

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال چهارم، شماره چهاردهم، بهار ۱۳۹۱

ص ص ۲۸-۷

نقش کنشگران اجتماعی در جنبش مشروطیت با رویکرد هانس تاک

دکتر امیر مسعود امیر مظاهری^۱

شهناز قره‌تپه^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۸/۲۴

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۴/۱۳

چکیده

جنبش‌های اجتماعی به عنوان یکی از مهم‌ترین کنش‌های جمعی جهت تحقق خواسته‌ها و مطالبات-شان به طراحی گفتمان‌ها، آرمان‌ها، ایده‌هایی می‌پردازند که تحقق آن‌ها گام مستلزم تغییر در ساختارهای نظام اجتماعی و ایجاد اصلاحات، در جامعه و خرده نظام‌های آن است. یکی از مهم‌ترین اجزاء جنبش-های اجتماعی از نظر هانس تاک، کنشگران و نیروهای اجتماعی است که مطالبات و تقاضاهای نوظهور زمینه برانگیختگی آن‌ها را فراهم ساخته و لذا جهت تحقق آن‌ها با دیگر گروه‌های اجتماعی هم‌نوا شده و نهایتاً جنبش‌های اجتماعی را شکل می‌دهند. این نیروها و کنشگران در سه گروه رهبران به عنوان کسانی که به تدوین و طراحی ایدئولوژی می‌پردازند، توزیع کنندگان که ایدئولوژی جنبش را از رهبران به گروه‌ها و لایه‌های دیگر انتقال می‌دهند و پیروان و حامیان که با حضور آن‌ها، جنبش گسترده شده و عملاً به مرحله اجرا در می‌آید، قرار می‌گیرند. جنبش مشروطیت ایران از مهم‌ترین جنبش‌های اجتماعی سده‌های اخیر است که مدل تاک در زمینه اهمیت تاریخی نقش کنشگران اجتماعی در جنبش‌های اجتماعی و تأثیری که در ایجاد، گسترش و همگانی کردن آن دارند، در آن قابل بازبینی است. در این جنبش رهبران گروه‌هایی نظیر روشنفکران متجدد و نوگرا و نیز علما و مجتهدین مذهبی که قرائت نوینی از دین داشتند، را دربر می‌گیرد. توزیع کنندگان جنبش از اصحاب رسانه، روزنامه‌نگاران، خطبا و وعاظ و اصناف و بازرگانان عمده تشکیل شده و نیز حامیان و پیروان جنبش لایه‌های مختلف جامعه از جمله زنان، جوانان، ایلات و اصناف خرده پا را در بر می‌گیرد. بازبینی این الگو در جنبش‌های اجتماعی با توجه به تأکیدی که بر نقش نیروهای اجتماعی دارد می‌تواند بعنوان الگویی برای بررسی چگونگی پیروزی یا عقیم ماندن جنبش‌های اجتماعی

۱. عضو هیأت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی؛ تهران- ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: a.amirmazaheri@gmail.com

۲. دانش‌آموخته دکترای جامعه‌شناسی با گرایش گروه‌های اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی؛ تهران- ایران.

E-mail: sh_gharatappeh@yahoo.com

مورد استفاده قرار گیرد. تحقیق حاضر از نوع تحقیقات کیفی است که با استفاده از روش تاریخی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی به گردآوری مطالب پرداخته است. واژگان کلیدی: کنشگران اجتماعی، گفتمان، جنبش‌های اجتماعی و مشروعیت.

مقدمه

جامعه، عرصه عمل جمعی کنشگرانی است که در یک فرآیند تعامل اجتماعی پیچیده قرار دارند. در این عرصه ظهور مطالبات، تقاضاها و اهداف جدید که متناسب با مقتضیات زمان بروز می‌کند، همچنین علائق گروهی از سوی دیگر می‌تواند بسترساز تلاش جمعی کنشگرانی باشد که در جهت تحقق علائق و مطالبات خویش درگیر در کنش‌های جمعی می‌گردند و با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و گاه شیوه‌های خشونت‌بار با نظام اجتماعی موجود و نیروهای حاکم بر آن در تعارض قرار می‌گیرند و جنبش‌های اجتماعی که محصول این تضادها و تناقضات است محقق می‌شود. سرعت و شدت تغییرات اجتماعی منجر به پیدایش طبقات و گروه‌های نو ظهور با علائق، گفتمان‌ها و خاستگاه‌های جدید، پیدایش نظام ارزشی - هنجاری جدید، عقلانی شدن فرآیندهای اجتماعی و گشودگی فضای اجتماعی ناشی از ارتباط با جوامع دیگر شده و نیروهای اجتماعی جدید که حاملان اندیشه‌ها، ایده‌ها و باورهای جدید برای جامعه هستند خواسته و مطالبات مدرن را در قالب گفتمان جدید تئوریزه کرده و نظام اجتماعی حاکم را به چالش می‌کشاند. در این چالش گفتمانی اگر نظام سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه نخواهد و یا نتواند همگام با مطالبات جدید اجتماعی شود و یا به زعم مکتب رفتار جمعی زمانی که هنجارهای سنتی دیگر نتواند یک ساختار رضایت‌آمیز برای رفتار ارائه دهند، آحاد جامعه مجبور می‌شوند نظام اجتماعی را از طریق اشکال گوناگون ناسازگاری به چالش بکشاند. در این شرایط نیروهای اجتماعی با استفاده و ساماندهی نیروها و گروه‌های دیگر به تدریج سایر لایه‌های اجتماعی را با خود همراه و همگام نموده و درصدد گسترش اشکال گوناگون ناسازگاری در لایه‌های پایین جامعه شده تا با فراگیر کردن جنبش ایده‌ها، باورها و مطالبات نو ظهور را که در قالب گفتمان‌ها و پارادایم‌های رهبران تئوریزه شده است محقق نمایند. جنبش‌های اجتماعی از یک زاویه محصول چالش‌های بین گفتمانی در جامعه است و از سوی دیگر از آن‌جا که جامعه محل منازعه و کشمکش و ظهور شکاف‌های طبقاتی، جنسیتی، قومی، نژادی، مذهبی و ... (بشیریه، ۱۳۷۹: ۵۹). است که بنابر شرایط خاص اجتماعی فعال شده و نیروهای اجتماعی را که حامل منافع و ایده‌ها و اهداف خاص هستند به صف‌بندی در مقابل یکدیگر می‌کشاند، لذا این شکاف‌ها نیز می‌تواند محلی برای شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی باشد. جنبش‌های اجتماعی متقاضی و مدعی مطالبات جدیدی هستند، بنابراین جهت تحکیم موقعیت اجتماعی و افزایش قدرت و توان جنبش سعی در آگاهی بخشی به گروه‌های دیگر و افزایش اعضا و حتی تلاش در جهت جلب حمایت عمومی از تمام لایه‌ها و اقشار اجتماعی را دارند (زاهد، ۱۳۸۹: ۷۱). نیروها و گروه‌های اجتماعی به عنوان یکی از عوامل سه‌گانه جنبش‌های اجتماعی بصورت تصادفی در جامعه وجود

نمی‌آیند، بلکه مبتنی بر علائق گوناگون در درون ساخت جامعه هستند که با فعال شدن شکاف‌ها، گروه-بندی‌ها و آگاهی سیاسی تکمیل یافته و فضایی به وجود می‌آید که گروه‌های اجتماعی با علائق و منافع خاص خود حول شکاف‌های موجود گرد آمده و به عمل جمعی می‌پردازند. این نیروها و گروه‌ها مطالبات و تقاضاهای‌شان را در قالب گفتمان و ایدئولوژی انقلاب تئوریزه کرده و در تقابل با گفتمان حاکم قرار می‌گیرند. بنابراین کنشگران اجتماعی در مقام رهبریت جنبش به طراحی ایده‌ها باورها و مطالبات عمومی در قالب تئوری انقلاب پرداخته و با همراه شدن لایه‌های میانی جامعه کنشگران را که نقش توزیع‌کنندگان ایدئولوژی جنبش را دارند، در اطراف خود فراهم ساخته و توزیع‌کنندگان نیز با انتشار ایدئولوژی جنبش به درون لایه‌ها و سطوح پایین جامعه نفوذ کرده و با همراه نمودن این بخش از جامعه بستر موفقیت جنبش را فراهم می‌سازند. از آن‌جا که تاریخ اجتماعی- سیاسی ایران با جنبش‌های اجتماعی که دارای علائق، منافع و مطالبات خاص بوده‌اند مواجه شده و به ویژه عصر قاجاریه با تأثیرپذیری از تحولات اجتماعی- سیاسی که در نظام جهانی و به ویژه کشورهای اروپایی بوقوع پیوسته و نیز متأثر از تحولات داخلی جنبش- های اجتماعی مهمی را تجربه کرده است، به ویژه جنبش مشروطیت که جنبشی با مطالبات سیاسی- اجتماعی بوده و منشاء تغییرات مهمی در ساختار نظامی اجتماعی ایران شده است، لذا بررسی این جنبش از جهت نقش کنشگران اجتماعی و تأثیراتی که این نیروها بر حیات سیاسی ایران داشته‌اند از اهداف مهم این پژوهش است. هم‌چنین این پژوهش درصدد آن است که بررسی نماید، چه نیروها و گروه‌های اجتماعی در قالب رهبران جنبش خواسته‌ها و مطالبات عمومی را در قالب گفتمان‌های انقلابی تئوریزه کرده و چه گروه‌هایی بعنوان توزیع‌کنندگان و حلقه‌های اولیه پیرامون رهبران ایده‌های رهبران جنبش را در لایه‌های پایین جامعه گسترش داده و چه نیروها و گروه‌هایی در مقام پیروان به فراگیر کردن جنبش مشروطیت پرداخته‌اند. از همین رو، هدف نهایی این پژوهش بررسی این نکته است که تا چه حد تئوری هانس تاک در زمینه نقش کنشگران اجتماعی و ایده‌های آن‌ها می‌تواند چارچوبی عمومی برای تحلیل جنبش‌های اجتماعی ایران و از جمله جنبش مشروطیت باشد.

هانس تاک^۱ از نظریه‌پردازان جنبش‌های اجتماعی است که بر نقش عوامل، کنشگران اجتماعی و شرایط روانی آن‌ها به عنوان عوامل عمده مؤثر در بروز جنبش‌های اجتماعی تأکید می‌کند. به نظر وی «انگیختگی»^۲ شرکت‌کنندگان در نهضت‌ها نسبت به یک مسئله عامل اصلی ایجاد جنبش‌های اجتماعی است. از نظر تاک، یک گروه انگیخته شده، نوعی ایدئولوژی را برای تنظیم تقاضای^۳ خود به کار می‌گیرند تا مسئله^۴ خویش را حل کنند. تاک بر کنشگرانی تأکید دارد که تلاش می‌کنند تا مسئله جمعی خود را از طریق اجتماع حل کنند. وی بر این باور است هنگامی که یک فرد در مواجهه با موقعیت مسئله داری در

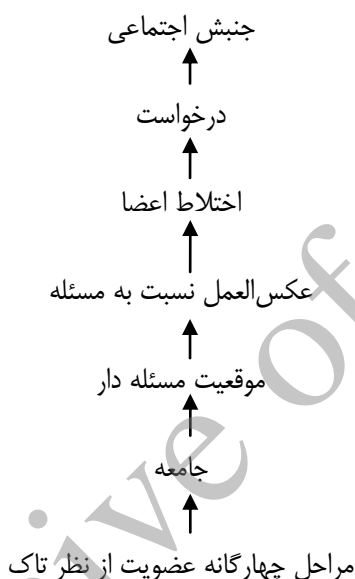
^۱. Toch

^۲. Susceptibility

^۳. Appeal

^۴. Problem

جامعه قرار می‌گیرد، اگر توسط عاملان یا نهادهای اجتماعی برای حل آن شرایط کوششی صورت نگیرد، آن امر به صورت مسئله‌ای برای فرد مذکور در می‌آید. اگر عکس‌العملی از طرف جامعه نسبت به آن مسئله صورت نگیرد، فرد از خود عکس‌العمل نشان خواهد داد. به این ترتیب انگیختگی بروز پیدا می‌کند. افرادی که نسبت به یک مسئله، انگیخته شده‌اند، گردهم می‌آیند و درخواستی تنظیم می‌کنند. برای این که خواسته خود را تنظیم کنند، به یک ایدئولوژی متوسل می‌گردند و از طریق آن، جنبش اجتماعی حادث می‌شود.



تاک به چگونگی تشکیل یک گروه توسط افراد انگیخته شده و ایجاد جنبشی اجتماعی می‌اندیشد. وی برای (عقیده)^۱ نقش بسیار مهمی قائل است. تاک ایدئولوژی را مجموعه‌ای از اعتقادات به هم پیوسته می‌داند که گروهی از اشخاص آن را پذیرفته باشند. به عقیده وی ایدئولوژی به مثابه یک سکو عمل می‌کند. ایدئولوژی یک جنبش اجتماعی، آن چیزی است که اعضای در تلاشند تا با یکدیگر به آن برسند و آرزوی-شان این است که با همراهی هم بدان دست یابند. ایدئولوژی بیانیه‌ای است که مسیر جاده‌ای را که می‌باید جنبش اجتماعی بپیماید، نشان می‌دهد و به اصول و اهدافی که این سفر را هدایت می‌کند، اشاره دارد (همان: ۲۱). به نظر تاک ایدئولوژی است که جنبش اجتماعی را تعریف می‌کند و موجب تشخیص آن از دیگر جنبش‌های اجتماعی و نهادها می‌شود. هم‌چنین توصیفی عینی از راه‌حل‌هایی که جنبش برای مسئله اعضای خود ارائه می‌دهد، عرضه می‌کند (همان: ۲۴). هر جنبش دارای سه گروه از کنشگران است:

^۱. Idea

الف) رهبران^۱: جنبش را براساس اندیشه‌ای نو آغاز می‌کنند. پژوهشگران جنبش‌های انقلابی رهبران انقلاب را به سه نوع دسته‌بندی می‌کنند رهبران فکری یا ایدئولوگ، رهبران بسیج یا کاریزما و رهبران سیاست‌گذار و مدیر(بشیریه، ۱۳۷۲: ۹۲). رهبران ایدئولوگ با تحلیل مشکلات و نارسائی‌ها به ریشه‌یابی و چاره‌اندیشی جهت حل مشکلات پرداخته و آن‌ها را در ایدئولوژی و گفتمان انقلابی ارائه می‌دهند. عبارتی طراحی ایدئولوژی جنبش بر عهده آنان است و بالاترین سطح درک را از اندیشه جنبش دارند. رهبران بسیج‌گر که خواست‌های مردم را سامان داده و به هماهنگ کردن فعالیت‌های دسته‌جمعی برای تحقق هدف مشترک پرداخته و در حفظ انسجام و همبستگی گروه‌ها نقش مهمی ایفا می‌کنند، رهبران زمام‌دار نیز پس از حاکمیت ایدئولوژی انقلاب تثبیت‌قدرت و اداره حکومت انقلابی را برعهده می‌گیرند(همان: ۹۳).

ب) توزیع‌کنندگان جنبش^۲: اولین گروه پیروان آن ایدئولوژی که یک حلقه فکری و سازمانی کوچک را در اطراف رهبران جنبش تشکیل می‌دهند اینان باید ایدئولوژی جنبش را کاملاً فرا گیرند و برای این که بر تعدادشان افزوده گردد و به تدریج گروه بزرگ‌تری را تشکیل دهند، از راهکارها و امکانات متنوعی استفاده کرده و برای معرفی ایدئولوژی خود به مردم تلاش می‌کنند. این گروه وظیفه توزیع و نشر ایدئولوژی و جذب پیروان را در لایه‌های میانی و پایینی جامعه و ساماندهی آن‌ها را بر عهده دارند. بنابراین عرضه ایدئولوژی جنبش از مهم‌ترین وظایف توزیع‌کنندگان است.

ج) پیروان جنبش^۳: کسانی هستند که به درون حلقه اول راه نمی‌یابند و عملکرد آن‌ها به عمل درآوردن جنبش است. بعبارت دیگر وقتی آنان به صحنه می‌آیند، جنبش عملاً صورت می‌گیرد. پیروان کافی است که از ایدئولوژی جنبش مطلع باشند و سطح درک‌شان از اندیشه و ایدئولوژی جنبش از سطوح دیگر کنشگران نازل‌تر است(زاهد، ۱۳۸۹: ۷۸).

از جمله پژوهش‌هایی که به بررسی انقلاب مشروطیت پرداخته، پژوهشی از سعید زاهد با عنوان جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران است که در قالب مفهومی نظریه‌های جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی که بر زمینه، تعاملات اجتماعی و کنشگران اجتماعی به عنوان عوامل مؤثر در انقلاب اشاره می‌کند به تحلیل این جنبش پرداخته است. در این پژوهش با استناد به شواهدی در تاریخ مشروطیت رهبریت جنبش را در طیف روحانیت که کنشگرانی هستند که با تدوین ایدئولوژی انقلاب انگیزه لازم را در مردم فراهم ساخته، بررسی کرده و سپس تحولات جهانی و نارضایتی عمومی از وضعیت موجود را به عنوان عامل مؤثر در بسیج عمومی توده مردم می‌داند و کنش‌های متقابل و تعامل اجتماعی همه نیروهای مؤثر در جامعه را به عنوان عاملی تأثیرگذار و فراگیر در گسترده شدن و نهایتاً پیروزی جنبش مشروطیت واکاوی می‌کند.

^۱. Leaders

^۲. Distributers

^۳. Followers

پژوهش دیگر از حمیدرضا جلاتی‌پور با عنوان جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تأکید بر جنبش اصلاحی دوم‌خرداد است که با توجه به تئوری‌های جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی، جنبش‌های اجتماعی سدهٔ اخیر در ایران را با تأکید ویژه بر جنبش اجتماعی - سیاسی دوم خرداد بررسی کرده است. در این پژوهش همچنین اشاره‌ای نیز به انقلاب مشروطه شده و این انقلاب بیشتر به عنوان فرآیندی اجتماعی که چالشی بین‌گفتمانی و تقابل ایدئولوژیکی بین دو دسته از کنشگران اجتماعی بوده است، بررسی شده در یک سو نیروها و کنشگران اجتماعی که حامیان دولت متمرکز و بوروکراتیک بوده‌اند و در سوی دیگر کنشگران اجتماعی که خواهان تفکیک قوا و حضور مردم و دیگر نیروهای اجتماعی در ساختار سیاسی حکومت بوده‌اند، قرار داشته و نهایتاً جنبش مشروطیت بعنوان جنبشی که به نوعی غلبهٔ گفتمان مدرن بر گفتمان سنتی بوده، تحلیل شده است.

روش پژوهش

تحقیق حاضر از نوع تحقیقات کیفی است که با استفاده از روش تاریخی (Historical) و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی به جمع‌آوری مطالب پرداخته است و از منابع تحلیلی به ویژه پژوهش‌های جامعه‌شناختی و متون تاریخی تحلیلی که از جنبش، در دسترس بوده بهره گرفته است.

کنشگران اجتماعی در جنبش مشروطیت

یکی از مهم‌ترین پیامدهای تغییرات اجتماعی پیدایش طبقات، نیروها و گروه‌های اجتماعی نو ظهور با علائق، گفتمان‌ها و خاستگاه‌های جدید است که حاملان اندیشه‌ها و باورهای جدیدی برای اداره نظام اجتماعی هستند. ظهور این نیروها با گفتمان‌ها و ایدئولوژی خاص در واقع پاسخی به نیازها و تحولات اجتماعی جدید و مطالبات ناشی از این تغییرات است. معمولاً گروه‌های اجتماعی جدید خواسته‌ها و مطالبات عمومی را در گفتمان‌های انقلابی تئوریزه و مدون نموده و در تقابل با گفتمان حاکم نظام اجتماعی سیاسی موجود را به چالش می‌کشاند. اگر نظام اجتماعی حاکم نخواهد و یا نتواند خود را با مطالبات عمومی مطرح شده همراه و همگام سازد، نیروهای انقلابی با ساماندهی گروه‌ها و کنشگران اجتماعی لایه‌های مختلف نظام اجتماعی را با خود همگام نموده و به تدریج جنبشی فراگیر با کنش‌های جمعی و هدف‌مند در جهت تحقق مطالبات با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و یا خشونت‌بار شکل می‌دهند و بدین ترتیب گاه زمینه تغییرات ساختاری را در جامعه فراهم می‌سازند. بنابراین جنبش‌های اجتماعی را از یک زاویه می‌توان محصول چالش‌های بین‌گفتمانی نیروها و کنشگران اجتماعی دانست که در فضای جامعه فعالند و در جهت تحقق مطالبات‌شان به بسیج عمومی می‌پردازند. جنبش مشروطیت نماد یکی از مهم‌ترین کنش‌های جمعی نیروها و گروه‌های اجتماعی است که در عصر قاجار شکل گرفت. این جنبش که متأثر از تحولات اجتماعی - سیاسی داخلی بود زمینه و بستری شد که نظام اجتماعی ایران با فضایی از مفاهیم، ایده‌ها و گفتمان‌هایی

روبرو شود که تا آن زمان با آن‌ها بیگانه بود. این جنبش عموماً در ذات خود سنت را به چالش کشاند و در صدد آن بود تا ایده‌هایی را که محصول مدرنیته و تحولات متأثر از عصر روشنگری و انقلاب فرانسه بود را در جامعه ایران تجربه کند. لذا در این عصر شاهد ظهور گروه‌ها و کنشگرانی هستیم که در قالب ایدئولوژی‌های انقلاب و در ردای روشنفکری و قرائت متجدد و متفاوت از قرائت‌های موجود از دین با بهره‌گیری از پایگاه اجتماعی مذهب در بین لایه‌های متنوع جامعه موفق شدند که جنبش سیاسی - اجتماعی را با عنوان مشروطیت و مشروطه‌خواهی مبتنی بر آموزه‌های مدرنی چون حاکمیت قانون، تفکیک قوا، تحدید قدرت، آزادی بیان و ... در جامعه ایران محقق کنند. از آن‌جا که در هر جنبشی نیروها و گروه‌های اجتماعی در سه لایه رهبران و ایدئولوگ‌ها، توزیع‌کنندگان ایدئولوژی انقلاب و پیروان که لایه‌های پایین و زیرین جامعه هستند قابل مشاهده است، لذا این پژوهش درصدد آن است که بررسی نماید چه گروه‌ها و نیروهایی در این لایه‌ها در جنبش مشروطیت قرار گرفتند و موفق شدند که به تحقق ایده‌های انقلاب بپردازند. بررسی این مسئله می‌تواند الگوی جهت تحلیل نقش و جایگاه کنشگران اجتماعی در جنبش‌های اجتماعی باشد که با بهره‌گیری از آن می‌توان علل موفقیت یا عقیم ماندن جنبش‌های اجتماعی دیگر را در نظام جهانی و جامعه ایران بررسی کرد. رهبران جنبش مشروطیت را با توجه به ایدئولوژی و گفتمانی که طراح و ایده‌پرداز آن بودند از دو طیف روشنفکری تجددگرا و نوخواه و روشنفکران مذهبی که خواهان بازسازی حیات اجتماعی - سیاسی ایران و دارای قرائت جدیدی از مفاهیم و آموزه‌های دینی بودند تشکیل می‌شود.

رهبران جنبش

- روشنفکری تجددگرا و نوخواه: مراد از روشنفکران بخشی از دانش‌آموخته‌های دانشگاهی هستند که تشخیصی با تفکر انتقادی داشته و به قول تورگنف کسانی که همه ارزش‌های قراردادی را به نام عقل و پیشرفت مورد پرسش قرار می‌دهند (آشوری، ۱۳۶۶: ۷۸). ظهور و بروز جریان روشنفکری در ایران بعنوان یک نیروی اجتماعی تأثیرگذار در دوره قاجاریه بود. حضور این نیرو و جریان در کنار نیروهای سابق سیاسی و مذهبی به عنوان جریان سوم و سرانجام پیروزی آن نقطه عطف نوینی در تاریخ تحولات اجتماعی ایران ایجاد کرد. فریدون آدمیت در خصوص خاستگاه اجتماعی این گروه اشاره دارد که اینان از جمله درس خواندگان جدید بودند، نماینده تعقل سیاسی غرب و خواهان تغییر اصول سیاست، مروج نظام پارلمانی که تکیه‌گاه آنان در درجه اول اندیشه انقلاب فرانسه بود. حتی در اوایل نهضت، جوانان پرشور هر کدام رساله - ای از انقلاب فرانسه در بغل داشتند و می‌خواستند رول روبسپیر و دانتن را بازی کنند (آدمیت، ۱۳۵۶: ۴). این طیف از روشنفکران عموماً شامل پسران مقامات عالی رتبه و رجال تحصیل کرده فرنگ، دیپلمات‌های ایرانی خارج از کشور، فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های نظامی تهران، تبریز و اصفهان بودند (کسروی، ۱۳۷۸: ۴۸). که در اثر مهاجرت و ارتباط با جوامع دیگر در جریان تحولات اجتماعی - سیاسی جهانی قرار گرفته و

ارمغان این تعاملات ایده‌ها، باورها و مطالباتی بود که در قالب مفاهیمی چون قانون، آزادی، تحدید قدرت، تفکیک قوا، گسترش آموزش و... تئوریزه شده بود. حجاریان این گروه از روشنفکران را بیشتر دارای پایگاه اشرافی می‌دانند که به علت چنین مرتبه‌ای توان مسافرت به غرب و مشاهده تحولات آن جوامع را داشتند. از نظر این گروه بازسازی ساخت قدرت در داخل (محدودیت قدرت شاهزادگان و افراد دربار) دو راه اصلی دستیابی به ترقی بود. این طیف با مفهوم استبداد آشنا بوده و لذا از طریق طرح محدودسازی حکومت و نیز تشکیل نهادهای اجتماعی جدید درصدد مقابله با آن برآمدند. در این رویکرد روشنفکرانی نظیر ملکم-خان ناظم‌الدوله، میرزا فتحعلی آخونداف، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، میرزا آقاخان کرمانی و میرزا عبدالرحیم طالبوف قرار داشتند. هسته مرکزی این گروه از رهبران فکری وایدتولگ جریان مشروطه‌خواهی، ملکم‌خان ناظم‌الدوله بود. وی که متأثر از جریانات فراماسونری و فلسفه سیاسی غرب بویژه مکتب مهندسی اجتماعی سن‌سیمون و مذهب انسانیت آگوست کنت بود، باب‌گفتمانی را در نظام اجتماعی ایران گشود که به تدریج آموزه‌های آن ایدئولوژی جنبش مشروطیت گردید و در مدتی نه چندان طولانی توسط لایه-های میانی جامعه به سطوح پایین نظام اجتماعی کشیده شد به گونه‌ای که منجر به جریان بست‌نشینی و مهاجرت‌های صغری و کبری و نهایتاً بست‌نشینی در سفارت انگلیس توسط اقشار کثیری از مردم و وادار نمودن نظام سیاسی حاکم در پاسخگویی به مطالبات آن‌ها منجر شد. هدف اصلی این طیف چالش با گفتمان پاتریمونیا ل حاکم بود که شاه را بهره‌مند از عنایت الهی و فارغ از هرگونه پاسخگویی و یا التزامی به قانون می‌دانست (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۸-۷). در چنین نظامی ارتقاء و ترفیع بر حسب ضوابط مشخصی صورت نمی‌گیرد و لذا امنیت شغلی وجود ندارد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۶۰). استبداد فردی هردو دنیا را به یکدیگر پیوند زده و قدرت شاه نمونه یک (قدرت حاکم) با ویژگی نهی‌کنندگی بود که از عمل کردن در دایره پیکر اجتماعی و فردی ناتوان است (تاجیک، ۱۳۸۲: ۷۸). در چنین شبکه‌ای، دیگر نیازی به بوروکراسی عریض و طولی که بتواند تسلط و کنترل حکومت را در کشور فراهم نماید نبود و مفاهیمی نظیر اقتصاد، دانش، دوران‌دیشی و نظم در این عصر مفهومی نداشت (زیباکلام، ۱۳۸۳: ۵۰). روزنامه قانون ملکم‌خان را باید مانیفیست این گفتمان دانست که در آن ایدئولوژی جنبش علل مشکلات اجتماعی-سیاسی و برنامه‌های اصلاحی این طیف از رهبران مشروطه در جهت اصلاح ساختار اجتماعی ایران و تغییر در ماهیت نظام استبدادی تئوریزه شده بود. چنان که اسماعیل راین در کتاب خود به بخشی از محتوای این مانیفیست اشاره می‌کند: «قویاً مصمم شده‌ایم که سیل همه این مصائب را به سد قوانین دفع نماییم. جمیع حرکات دولت باید موافق قانون، حبس موافق قانون، حکمرانی و سلطنت موافق قانون، فرمایش و اطاعت همه باید به حکم قانون باشد...» (راین، ۱۳۴۶: ۱۱۳). در این گفتمان انقلابی راه برقراری قانون نیز در تشکیل مجموعه و سازمانی است که تدوین‌کننده این قانون باشد «... اداره اختیاری را باید میدل کرد به اداره قانونی... بنیان اداره قانونی را به مجلس تنظیمات می‌گویند» (طباطبایی، ۱۳۴۱: ۱۵). تاکید بر اهمیت و تأسیس نهادهای جدید در حوزه اقتصاد، آموزش و سیاست متناسب با نظام جهانی بخش دیگری از آموزه-

های فکری این طیف از رهبران مشروطه بود (رائین: ۴۴). طرح اصلاحات اجتماعی - سیاسی در ایران با سکولاریزه کردن جامعه و عدم دخالت علما و روحانیت در امور سیاست و کشور بخش دیگری از ایدئولوژی این طیف بود و لذا به طرح این نکته پرداختند که علما و مجتهدین نیز باید پیرو مقررات وزارت علوم باشند (الگار، ۱۳۶۵: ۲۶۵). میرزا آقاخان کرمانی از جمله چهره‌هایی است که در طیف ایدئولوگ‌های انقلاب قرار می‌گیرد. وی ریشه‌پیدایش و پایداری نظام دسپوتیزمی ملل مشرق زمین را ناشی از اعتقاد به قدرت واحد مطلقه‌ای می‌داند که بستر مناسبی جهت استیلا فرمانروایان و استبداد علمای ارتجاعی شده و لذا مسیر حرکت جامعه را غیرطبیعی نموده است (آدمیت، ۱۳۵۶: ۱۲۰). برپایی جامعه نوین متأثر از تحولات مغرب زمین و ناسیونالیسمی که بر گذشته پر افتخار ملی تاکید دارد و برقراری دموکراسی اجتماعی مطابق مورد نظر سوسیالیست‌ها در جامعه ایران از دیگر عناصر این گفتمان روشنفکری بود که در آراء آقاخان کرمانی مطرح شد (ارمکی، ۱۳۸۰: ۱۶۸). میرزا فتحعلی آخونداف از چهره‌های ایدئولوگ دیگر این طیف از رهبری روشنفکران نوحه بود که آثار دیوید هیوم، شکسپیر، مولیر، ولتر و مونتسکیو را خوانده و از اندیشه‌های آنان متأثر بود. وی یک آزادی‌خواه سکولار بود که سیستم پارلمان‌تالیستی را در زمانی که مردم هیچ‌گونه دخالت و علم سیاسی در خصوص حکومت نداشتند مطرح کرد و پادشاه را به عنوان نماینده ملت معرفی کرد که باید بر اساس قانون پایدار که توسط پارلمان ملی وضع شده حکومت نماید (حائری، ۱۳۶۸: ۲۹). آخوندزاده که از چهره‌های مشهور این گفتمان بود یک سکولار منتقد بود که در نقد آراء دینی بخشی از عقب‌ماندگی ایران را به افکار و ایده‌های مذهبی نسبت داد که به دلیل عدم توانایی سازگار شدن با زمان جامعه را از پیشرفت و تحول بازداشته است «... راه‌حل‌رهایی از اسلام نه به نام دیانت بلکه به طریق حکمت و فلسفه که سر سازگاری با زمان نداشته است» (همان: ۳۱). از نمایندگان مشهور دیگر این طیف میرزا عبدالرحیم طالبوف است. وی در اوایل نوجوانی به تفلیس که کانون تجدد و آزادی‌خواهی بود رفت و در آن‌جا به تحصیل زبان رومی و ادبیات مشغول شد و از افکار نوگرایانه میرزا ملکم متأثر بود. طالبوف نیز متأثر از جریان‌های روشنفکری عامل پیشرفت را در علم، آزادی و قانون خلاصه نمود. طالبوف در نوشته‌های جنبه‌های مثبت نوحه‌های بویژه اصول مشروطیت را مورد ستایش قرار داد (ذاکر حسین، ۱۳۷۵: ۳۸). وی قانون‌گذاری را از اختیارات ویژه اکثریت مردم برای سعادت خود آن‌ها می‌داند (حائری: ۵۰). طالبوف متأثر از آراء مونتسکیو به تفکیک قوا قائل بود و خواهان اجرای آن بود. وی در اصل تفکیک قوا قائل به این بود که اگر وزراء و ظایف خود را انجام ندهند یا دستور غیر قانونی پادشاه را اجراء کنند، به خاطر این عمل در برابر پارلمان مسئول خواهند بود و این دو قوه باید از هم جدا باشند (همان: ۵۱). طالبوف توجه ویژه‌ای به قانون داشت و راز ترقی و بهبود جامعه را در نشر دانش و فن و جلوگیری از سلطه و تهدید قدرت زبردستان را همه از آثار حکومت قانون می‌داند. آدمیت از قول وی می‌نویسد «هر شه‌ریار مستقل که خواهان نیک بختی ملک و ملت است، باید مردم را در اداره امور مملکت دعوت کند و گرنه بی‌دعوت درآیند ... امپراطور در ژاپن سلطنت مشروطه را برقرار ساخت و مملکت را به کمال ترقی رساند»

(آدمیت، ۱۳۶۳: ۴۰). میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله از دیگر رهبران ایدئولوگ جنبش مشروطه است که در سمت‌های سیاسی در وزارت‌خارج ایفای نقش نمود. وی از هم مسلکان میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله و میرزا فتحعلی آخونداف بود که تحت تأثیر آراء آن‌ها به تدوین کتاب (یک کلمه) که اقتباسی از قانون اساسی فرانسه بود پرداخت (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۷۸). وی در کتاب یک کلمه مفاهیم جدید مدرنی نظیر مساوات در محاکمات، آزادی قلم، آزادی فردی، آزادی مجامع و احزاب، تفکیک قوا و تأسیس مدارس اشاره دارد. وی در معنی نام رساله خود مفهومی را که از آن مدنظر دارد برابری و تساوی همه آحاد مردم است که در این مفهوم شاه و گدا و رعیت و لشگری در بند آن هستند (همان: ۱۸۷).

- **روشنفکری دینی:** طیف دوم از رهبران ایدئولوگ انقلاب مشروطه روشنفکری دینی است که از مجتهدان و علمای دینی تشکیل می‌شود که با توجه به اقتضات دنیای مدرن و مفاسد نظام استبدادی و قرائت و برداشت نوینی که از مفاهیم و آموزه‌های دینی داشتند به طرح و حمایت از اصول و آموزه‌هایی پرداختند که نظام استبدادی و پاتریمونیالیستی حاکم را به چالش کشاند. این طیف از رهبران مشروطه با توجه به نقشی که در ساماندهی و نیروی انسانی و بسیج افکار عمومی در فرآیند جنبش مشروطه داشتند را می‌توان جزء رهبران بسیج‌گر نیز قرارداد. به عبارتی طیف روشنفکران مذهبی در دوگروه رهبران ایدئولوگ و رهبران بسیج‌گر قرار می‌گیرند. روشنفکران دینی ایدئولوگ، علما و مجتهدینی که در این طیف قرار می‌گیرند عمدتاً مجتهدین روشن‌اندیش و نوگرایی بودند که با قرائت و برداشت جدیدی از دین و آموزه‌های آن در صدد تفسیر مشروطیت و همراهی و همگامی آن بادین و شریعت برآمدند. آن‌ها مشروطه را (اشتراط) تعریف کردند و قانون و مشروطیت را براساس (قانون نهی از منکر) توجیه کردند و در بیانیه مشترک اظهار داشتند: «این ضرورت دین است که در طول غیبت صاحب‌الزمان حکومت مسلمین در دست نمایندگان مسلمین باشد» (کاشانی، ۱۳۶۲: ۲۱۰). در واقع درک ایشان از حکومت قانون، وسیله تحقق شریعت بود. مهم‌ترین چهره‌هایی که در این طیف نقش رهبران ایدئولوگ را داشتند شیخ‌هادی نجم‌آبادی، علامه نائینی، آخوند خراسانی و سید جمال‌الدین اسدآبادی بود. شیخ‌هادی نجم‌آبادی عالمی آزادی‌خواه و خردگرا بود که از حامیان میرزای رشیدیه بود که آموزش به شیوه نوین را ترویج می‌کرد (فراست‌خواه، ۱۳۷۴: ۳۴۹). عمده آفات اجتماعی از نگاه وی حاکمیت اوهام، خرافات و دوری از تعقل و تفکر و تقلید کورکورانه از آباء و اجداد بود. وی افکاری جدید در زمینه اصالت همه ادیان الهی، مقابله با تحریفات و لزوم اصلاح دین با توجه به مقتضیات زمان، هماهنگی و توافق عقل و شرع، عقلانیت دین و در محدوده عقل قرار داشتن دین، مبارزه با جزمیت، انتقاد از وضع نابسامان و موجود مسلمین ارائه داد که موجب شد تا یکی از متقدمان و نمایندگان برجسته نوگرایی و آزاداندیشی در ایران باشد. لذا رویکرد نوینی که وی اتخاذ کرده بود موجب شد تا افکارش در زمینه مبارزه با استبداد قاجاری بر بسیاری از روشنفکران و مبارزین هم عصرش در انقلاب مشروطیت تأثیر بگذارد. به ویژه شیخ‌هادی نجم‌آبادی از درون حوزه‌ها، لزوم تجدد و نوآوری و مقابله با انحرافات اجتماعی را یادآور شد که علت اصلی آن‌ها را نهادینه شدن روح استبداد و حاکمیت نظام استبدادی

در جامعه می‌دانست (صلاح، ۱۳۸۷: ۱۱۲). آخوند محمدکاظم خراسانی از دیگر چهره‌های این طیف از روشنفکری مذهبی نوگرا بود که به مشروطه نگاهی مثبت داشت و آن را نظامی تعریف می‌کرد که می‌تواند در عصر غیبت قدری از ستم را در جامعه محدود کند و از رنج‌های گسترده‌ای که از سوی استبداد مطلقه بر مردم تحمیل می‌شود بکاهد. از نظر آخوند خراسانی تحقق آن مقداری از عدل که میسر است برای مجتهد مبسوط الید یا هر انسانی که می‌تواند در این راستا فعالیت کند هم بنیاد عقلی دارد و هم بنیاد شرعی. بنابراین هیچ مسلمانی نمی‌تواند در شرایطی که استبداد مطلقه بر کشور حاکم است نسبت به راهی که از طریق آن بتوان مقداری از عدالت را که میسر است پیاده کرد بی‌تفاوت باشد و لذا خراسانی با توجه به این بنیان فکری به حمایت از مشروطیت پرداخت (زرگری نژاد، ۱۳۸۷: ۱۵۱). وی علت اصلی فقر کشور را در استبداد و کارگزاران استبداد می‌دانست و لذا رفع معضل را در حاکمیت قاعده و قانون در پرتو یک نظام غیراستبدادی می‌دید. آخوند خراسانی میانی مشروطیت را فرستادن وکیل به مجلس و آزادی از استبداد معرفی کرد. از نظر وی مشروطیت هر مملکت عبارت از محدود و مشروط بودن ادارات سلطنت و دوایر دولتی است به عدم تخطی از حدود و قوانین موضوعه بر طبق مذهب رسمی آن مملکت (کرمانی، ۱۳۷۱: ۲۱). خراسانی آزادی هر ملت را عبارت از عدم مقهوریت آنان در تحت حاکمیت خودسرانه سلطنت و بی‌مانعی در احقاق حقوق مشروع ملت می‌دانست. وی در ضمن نامه‌ای به یکی از علمای تهران در خصوص مفهوم آزادی که در عصر مشروطه‌خواهی مطرح بود چنین نوشت که «حقیقت حریت موهوبه الهی را عبارت از آزادی از اسارت و مقهوریت در تحت تحکیمات خودخواهانه کارگزاران امور و ادیان درباری می‌دانست، نه خروج از ربنه عبودیت الهی عزاسمه و القاء قیود شرعیه» (همان: ۲۳۸). وی در پاسخ استفتایی در خصوص مجلس شورای ملی اظهار می‌دارد که مجلس موجب حفظ اسلام و حوزه مسلمین و حصول مقاصد است که سال‌های طولانی علما در صدد برقراری آن بوده‌اند (همان: ۳۰-۲۹). علامه میرزا محمد حسین نائینی از برجسته‌ترین چهره‌های گفتمان روشنفکری دینی تجددخواه و نوگرا بود که توانست در سایه قرائت جدیدی از آموزه‌های دینی مفاهیم مشروطیت و لزوم وجود آن را در قالب افکار دینی تئوریزه کند و رأی به هماهنگی و همراهی مشروطیت با دین را صادر نمود. اندیشه‌های وی بدون شک بستری را فراهم ساخت تا انقلابیون مذهبی هرگونه شبهه‌ای را در خصوص مغایرت مشروطیت و احکام دینی از حرکت انقلابی خود طرد نموده و با قوت بیشتری در صحنه حضور یابند. از آن‌جا که یکی از مهم‌ترین نقدهایی که به مشروطیت از طرف سنت‌گرایان مذهبی مطرح می‌شد استناد به اصولی چون مساوات و آزادی بود لذا وی این مفاهیم را با قرائتی جدید ارائه داد. نائینی معنای درست مساوات را مسئولیت همگان در برابر احکام تغییرناپذیر شرع اسلام و برابری مردم با شخص شاه در جمیع نوعیات مملکت مطرح کرد وی معتقد بود قوانینی را که مجلس وضع می‌کند باید تنها مربوط به عرفیات یا موضوعاتی باشد که بیشتر شرعیات درباره آن‌ها تصمیم گرفته است (جلالی، ۱۳۸۷: ۸۹). نائینی نه تنها به نقد سلطنت مطلقه پرداخت بلکه از نگاه وی طرح (مشروع) چون توأم با سلطنت بود ظلم به ساحت مقدس احدیت است (نائینی،

۱۳۸۴: ۴۸). در خصوص مفهوم آزادی نیز که از مهم‌ترین نقدهایی بود که مخالفان به جریان مشروطه-خواهی داشتند وی آن را با مفهوم آزادی از اسارت و بندگی برابر نمود (همان: ۵۸-۵۱). میرزای نائینی با واقع‌بینی متوجه دگرگونی‌های عصری و مقتضیات آن شده بود و لذا سخن از منصوصات و غیرمنصوصات نمود که اولی را در حوزه آموزه‌ها و دستورهای بنیادین دینی قرار داد اما غیر منصوصات را اموری می‌دانست که تحت قاعده ویژه دینی قرار نمی‌گیرند و می‌توان در خصوص آن‌ها اجتهاد نمود و به نیازهای زمان پاسخ گفت و از این زاویه بود که به دفاع از جنبش مشروطیت پرداخت. سید جمال‌الدین اسدآبادی نیز در طیف ایدئولوژی‌های مذهبی جنبش بود که هر چند به صورت مستقیم به مشروطه اشاره نکرده، اما حکومتی نیک‌خواه و روشنگر را مناسب حال مردم مشرق زمین و از جمله ایران می‌دانست (صلاح، ۱۳۸۷: ۱۱۲). از نظر وی هیچ چیز در قرآن وجود ندارد که مخالف پذیرش برخی از ارزش‌های آزادی‌خواهانه و انسانی غرب باشد. سیدجمال چون با مفهوم استبداد آشنا بود لذا راه‌هایی از آن را از طریق اصلاحات اجتماعی-سیاسی می‌دانست. وی معتقد بود که مدینه فاضله‌ای که در تاریخ مطرح شده، فقط از طریق اصلاحات به دست می‌آید و راهی جزء ایجاد تحول و تغییر به دست افراد در دست‌یابی بدان وجود ندارد و لذا سیدجمال بیشتر با احیاء‌گری دینی و تلاش در جهت بازسازی فکر دینی در کنار تلاش برای احیاء قانون گام برداشت (فراست‌خواه، ۱۳۷۴: ۵۵۲). پرسش‌های سید جمال در نقد نظام سلطنتی بود که بنیان این نظام را به چالش می‌کشاند و بیشتر در خصوص تحلیل وضعیت اسفبار ایران بود که بتدریج در گفتمان اصلاح‌طلبی مردم ایران جای گرفت. خصوصاً که وی همه این‌ها را بدلیل استبداد و فقدان عدالت و قانون می‌دانست (مدنی، ۱۳۶۹: ۴۰۷). آدمیت در خصوص رویکرد سیدجمال‌الدین اسدآبادی چنین می‌نویسد: «وی آزاداندیشی از نوع آزاداندیشان فرانسوی و سوسیالیست و مبلغ آیین آزادی، برادری و مساوات بود ... او خواستار اصلاح، آزادی، قانون و عدالت بود» (آدمیت، ۱۳۴۰: ۳۳-۳۲). گروهی دیگر از نیروهای اجتماعی که در طیف رهبری روشنفکری مذهبی تجددگرا و نوخواه قرار می‌گیرند عمدتاً رهبران روحانی بودند که علاوه بر آن که آموزه‌های مطرح در جنبش مشروطیت را پذیرفته و خود نیز مروج اندیشه‌هایی از استبداد، مبارزه با نظام دیکتاتوری و برقراری مجلس و تفکیک و تحدیدقوا بودند و خواهان اجرای آن‌ها با توجه به تحولات داخلی و خارجی بودند، اما نقش آنان بیشتر در راستای بسیج عمومی و برانگیختن مردم و ایجاد شور و انگیزه انقلابی در توده مردم و اقشار مختلف و گسترش انقلاب بود. این طیف از روشنفکری مذهبی از طریق راهکارها و اقدامات انقلابی نظیر فضا سازی جهت ایجاد اعتصاب عمومی و میتینگ‌های سیاسی و تحرکات جمعی، تحصن در اماکن مقدسه، فشار اجتماعی لازم را بر نظام سیاسی حاکم در جهت همگام شدن دستگاه سلطنت با خواسته‌ها و مطالبات عمومی فراهم ساختند. نقش وعاظ بزرگی نظیر شیخ‌مهدی سلطان‌المکلمین، شیخ محمد سلطان‌المحققین، و سید جمال‌الدین واعظ که در مساجد و منابر به ایراد سخنرانی‌های پرشور پرداختند و نقش مهمی در انگیزش عمومی داشتند را نمی‌توان نادیده گرفت (شهبازی، ۱۳۸۴: ۵). علما و مجتهدینی نیز بودند که با اقدامات عمل‌گرایانه و پراگماتیسمی با به میدان کشاندن اقشار

مردم موفق شدند ایدئولوژی انقلاب را به شعارها و برنامه‌های انقلابی تبدیل کنند. با توجه به پایگاه اجتماعی مذهب و علما در بین مردم سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبائی که از رهبران معروف جنبش مشروطیت هستند را می‌توان جزء رهبران بسیج‌گری دانست که در بسیج عمومی اعتصاب و مهاجرت‌های صغری و کبری نقش کلیدی و عمده را ایفا نمودند که همراه با علمای بزرگ دیگری نظیر حاج‌شیخ مرتضی آشتیانی، صدرالعلماء، سیدجمال افجه، میرزا مصطفی آشتیانی، سید محمد صادق کاشانی و شیخ محمد رضای قمی نظام سیاسی حاکم را به چالش جدی کشاندند (فردویی، ۱۳۹۱: ۲۰۳). این طیف با توجه به قدرت کاریزمائی و توان رهبریت و بسیج عمومی به حمایت از رهبران ایدئولوگ پرداخته و با اقدامات انقلابی فضائی را فراهم ساختند که ایدئولوژی انقلاب سرانجام به اهدافش که عمدتاً برقراری مجلس و تحقق مشروطیت بود نایل شود.

توزیع کنندگان جنبش

از آن‌جا که نقش این گروه از کنشگران در جنبش‌های اجتماعی یادگیری ایدئولوژی معرفی و ارائه آن به اقشار و لایه‌های دیگر جامعه است لذا این بخش از نیروهای اجتماعی را در جنبش مشروطیت می‌توان در درون گروه‌ها و دستجات زیر جستجو کرد.

الف) تجار و بازرگانان از جمله این نیروهای اجتماعی بودند. این گروه معمولاً در حرکت‌های اجتماعی استراتژی‌هایی را به کار می‌گیرند که متمایز کننده آن‌ها از سایر گروه‌هاست. از نظر اوزکان^۱ (۲۰۱۱: ۱۴۳۶-۱۴۴۳). روابط گروه‌های تجاری در سازمان‌ها و شبکه‌های اجتماعی با تکیه بر سرمایه اجتماعی شکل می‌گیرد و در ساختار شبکه‌ای تعامل نزدیکی بین افراد دیده می‌شود. بازرگانان و تجار از سرمایه اجتماعی بالایی در بین عموم مردم و به ویژه علما برخوردار بودند و در جهت بیداری و آگاهی توده مردم از استراتژی‌های متفاوت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی استفاده کردند. به دلیل اتحاد سنتی بین بازار و روحانیت در مهاجرت صغری و تلاش در جهت ایجاد یک اعتصاب عمومی، دویست نفر از صرافان و بازرگانان تهران ضمن تعطیل کردن مغازه‌ها همگام با روحانیت در حرم حضرت عبدالعظیم به بست‌نشینی اقدام نمودند (کسروی، ۱۳۷۸: ۱۲۶). هم‌چنین این گروه به تأمین مقدمات و مخارج عده کثیری از مردم که در سفارت انگلیس اعتصاب کرده بودند پرداختند (هروی‌خراسانی، ۱۳۳۲: ۵۰). و حتی دو تن از تجار که عضو انجمن مخفی از انجمن‌های روشنفکری مخالف نظام استبدادی حاکم بودند با برقراری ارتباط با دیپلمات‌های انگلیس غیرمستقیم مجوز اعتصاب مردم را در سفارت انگلیس جهت تأسیس دارالشوری اخذ کردند (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۷۷). علاوه بر تمهیدات مالی با توجه به تعامل اجتماعی این گروه با دنیای خارج و مراوداتی که با تجار و بازرگانان و روشنفکران خارجی داشتند از طریق راه اندازی روزنامه و انجمن‌های صنفی-سیاسی نیز در جهت آگاهی بخشی به عموم مردم نیز اقدام نمودند. از جمله بازرگانان تبریز

^۱. Ozkan

به وارد کردن روزنامه‌های فارسی زبان و توزیع آن در بین مردم نقش موثری داشتند. حاج زین‌العابدین تقی‌اف که از جمله این طیف از بازرگانان و تجار بود علاوه بر فعالیت در زمینه مدرسه‌سازی، هر هفته پنج هزار نسخه روزنامه می‌خرید و به رایگان برای علمای نجف و ایران می‌فرستاد (پیتر آوری، ۱۳۶۹: ۲۵۸). اصناف و بازاریان عمده تهران نیز با تشکیل یک کمیته مرکزی به سازماندهی تعدادی از انجمن‌های فعال پرداختند تا بتوانند در سایه آن اقدامات بازاریان را با یکدیگر هماهنگ نمایند.

ب) روزنامه‌نگاران از دیگر نیروهای اجتماعی هستند که در این گروه قرار می‌گیرند. از آن‌جا که جنبش‌های اجتماعی منابع مهمی از نوآوری‌های فرهنگی هستند، می‌توانند با استفاده از نوآوری‌های تکنولوژیکی در جهت تحقق آرمان‌های خود اقدام کنند. راعو^۱ (۲۰۰۰: ۲۸۱-۲۳۷) اعتقاد دارد جنبش‌ها اصولاً به این منابع فرهنگی تکیه دارند. از طریق آن‌ها زمینه تغییر در ساختارهای موجود را ایجاد کرده و دید گسترده‌تری از تغییراتی را که باید به وجود بیاید فراهم می‌کنند. روزنامه‌نگاران و نخبگانی که در قالب این رسانه عمل می‌کردند در طرح و انتشار مفاهیم جدید و به ویژه آشنانمودن مردم با تحولات جهانی و دنیای مدرن و ایجاد انگیزه‌های انقلابی نقش به‌سزائی ایفا نمودند. این روزنامه‌ها به دو دسته روزنامه‌های چاپ داخل و خارج از کشور تقسیم می‌شدند. روزنامه‌هایی نظیر ادب، طلوع، تربیت و مظفری نوروز و انجمن معارف و به ویژه مقالات ترجمه شده توسط محمدحسین فروغی در روزنامه تربیت از جمله این رسانه‌ها بودند (کرمانی، ۱۳۷۱: ۴۳۱-۴۲۷). با توجه به سانسور شدیدی که در داخل کشور نسبت به این رسانه وجود داشت لذا طیف قابل توجهی از روزنامه‌نگاران و نویسندگان با مهاجرت به کشورهای اروپایی و نیز هندوستان، مصر و عثمانی هسته اصلی روزنامه‌نگارانی را تشکیل دادند که نقش قابل توجهی از بیداری مردم ایران را به‌خود اختصاص دادند (ذاکر حسین، ۱۳۷۵: ۴۲). در سال‌های منتهی به مشروطه در مقابل هر روزنامه دولتی داخلی ایران، شش روزنامه ملی در خارج ایران منتشر می‌شد و به ایران ارسال می‌گردید (همان: ۴۶). این بخش از روزنامه‌ها اوضاع ایران را آزادانه به نقد می‌کشیدند و خواهان اصلاحات و نوگرایی در ایران بودند. به میزانی که مطبوعات جرأت و جسارت نقد را نشان می‌دادند و رهبری تحولات اجتماعی را در ایران به دست می‌گرفتند، حکمرانان قاجار بیشتر عقب‌نشینی می‌کردند (مولانا، ۱۳۶۹: ۹۵-۹۴). از روزنامه‌های موثر دیگر روزنامه اختر بود که ادوارد براون آن را تنها جریده قابل مطالعه در دوران استبداد می‌داند که مردم را با اوضاع کشورهای درگیر انقلاب و اصلاحات آشنا می‌ساخت. هم‌چنین روزنامه حبل‌المتین و قانون و پرورش و ثریا به سردبیری میرزا علی‌محمد پرورش و عروقه‌الوثقی توسط سیدجمال‌الدین اسدآبادی از جمله این رسانه‌ها بودند که مفاهیم ترقی، آزادی، قانون و عدالت، تفکیک قوا، اهمیت آموزش عمومی، ضرورت بهبود بخشیدن به منزلت زنان، الگو قراردادن انقلاب فرانسه را مطرح ساخته و با به نقد کشیدن اوضاع اجتماعی ایران تمام مشکلات را به عدم قانون نسبت می‌دادند

^۱. Rao & Eta

(قاسمی، ۱۳۵۳: ۵۸۰-۵۵۱). تبلیغ جهت خواندن مطبوعات در این زمان موجب شد که مردم بی‌سواد و آن‌هایی که وضعیت مالی خوبی برای خرید روزنامه نداشتند، در قهوه خانه‌ها برای استماع مقالات که با صدای بلند خوانده می‌شد جمع شوند و خطیبان مشهور آن زمان عبارت (مطبوعات مقدس) را بارها در کلام و سخنرانی‌های خود اعلام کردند و حتی به گونه‌ای در اذهان مردم القاء شد که خریدن و خواندن روزنامه‌هایی مانند صوراسرافیل و حبل‌المتین از اعمال شایسته‌ای است که اجر معنوی دارد (کرمانی، ۱۳۷۱: ۱۲۲).

ج) خطباء و واعظان: از آن‌جا که در عصر قاجاریه تعداد افرادی که سواد خواندن و نوشتن داشتند اندک بود و مهم‌ترین وسایلی که مردم می‌توانستند از آن‌ها بهره برده و سطح آگاهی سیاسی- اجتماعی خود را بالا ببرند مجله، روزنامه، کتاب و مدارس جدید بود، لذا برای ایجاد یک جنبش عام و گسترده، گروهی از نیروهای اجتماعی با استفاده از عنصر خطابه و سخنرانی و وعظ به ویژه در منابر و با استفاده از مناسک مذهبی سعی کردند که پیام جنبش مشروطیت را به توده‌های مردم که عموماً از سواد و آگاهی عمومی پایینی برخوردار بودند برسانند و لذا روشنفکران تحول‌خواه و خطبای انقلابی در این مجالس حقایق را برای توده مردم بیان کرده و آن‌ها را به حقوق‌شان آگاه ساختند. از جمله واعظ مشهور سیدجمال الدین واعظ اصفهانی بود که در مجالس وعظ و خطابه مردم را به اهمیت قانون و مزایای حکومت قانونی آشنا نمود (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۱۶۶). در خصوص نقش وی در انتقال ایدئولوژی جنبش به توده‌های مردم لازم است به این نکته اشاره شود که پیش از ظهور سید و شروع خطابه‌های او مردم کوچه و بازار از سیاست و حکومت و حقوق اجتماعی خود هیچ آگاهی نداشتند و این خطیب باشجاعت مردم را هوشیار کرد و آن‌ها را در تحصیل حقوق خودشان برانگیخت. نخستین بار لفظ مشروطه را وی بر زبان‌ها انداخت و مردم را برانگیخت که بجای تشکیل عدالتخانه، طلبکار مشروطیت و حکومت قانون شوند (یغمائی، ۱۳۵۷: ۲۳-۲۱). ملک‌المکلمین نیز از جمله خطبای روشنفکر و توان‌مندی بود که در شهرهای مختلف ایران با انجام سخنرانی و نقد نظام موجود و ارائه راهکارهای انقلابی در بیداری و آگاهی مردم نقش بسزائی داشت. ملک‌زاده در خصوص نقش وی اظهار می‌دارد که با سخنان عالمانه او مردم حرف‌هایی را که تا آن زمان به گوش‌شان نرسیده بود شنیده و زمزمه عدالت و حب وطن و شرافت ملی در افکارشان راه یافت (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۲۴۰). این بخش از نیروهای اجتماعی در شهرهای مختلف حضور یافته و پیام رهبران مشروطه را به عوام منتقل می‌کردند. در آذربایجان نیز خطبا و سخنرانانی چون میرزا حسین واعظ، شیخ سلیم و میرزا جوادناطق با بیان فجایع حکومت استبداد و منافع حکومت مشروطه، مردم را برای بدست آوردن مشروطیت، محدود کردن قدرت، حق آزادی، برابری و داشتن قانون و منافع آن و عدم تسلیم در برابر حکومت ظلم و جور تهییج می‌کردند.

د) احزاب و انجمن‌های سیاسی: بخشی از نیروهای اجتماعی با تشکل و سازماندهی در احزاب و انجمن‌های سیاسی با عضوگیری و فعالیت‌های حزبی در جهت نشر افکار و ایده‌های انقلابی در جامعه برآمدند.

احزاب دموکرات، اجتماعيون - عاميون، سوسیالیست‌های میانه‌رو، لیبرال‌ها و حزب اتفاق و ترقی از جمله این انجمن‌های سیاسی بودند. حزب دموکرات بر اصول انقلاب مشروطه و قوانین مترقی آموزش رایگان مخصوصاً در قلمرو دختران و زنان، نظام مترقی مالیاتی، برابری در پیشگاه قانون، توزیع زمین و صنعتی کردن کشور تأکید داشت (امانت، ۱۳۸۳: ۵۵-۵۱) و در برنامه‌های حزب اعتدالیون تقویت سلطنت مشروطه، حمایت از قوانین شریعت، مالکیت خصوصی، کمک به طبقه متوسط بازار گنجانده شده بود. همراه با احزاب، انجمن‌های سیاسی و انجمن‌های صنفی نیز در جهت نشر افکار انقلابی به ساماندهی نیروهای اجتماعی پرداختند به گونه‌ای که سی انجمن مشروطه‌خواه در صحنه سیاسی ظهور کردند و بقیه انجمن‌ها نیز با ساماندهی اقوام و مذاهب ایرانی در قالب انجمن آذربایجان، ارامنه، کلیمیان و زرتشتیان به باشگاه‌های قومی تبدیل شدند که به صورت متمرکز به آموزش ایده‌های انقلابی و بهره‌برداری از توان نیروهای مردمی در کشور پرداختند (امیرخیزی، ۱۳۳۹: ۹۶-۸۹). سازمان‌های نیمه مخفی نیز که نقشی در مشروطیت ایفا کردند از جمله طیف توزیع‌کنندگان ایدئولوژی انقلاب بودند که در قالب سازمان‌هایی نظیر مرکز غیبی، جامع آدمیت، کمیته انقلابی و انجمن مخفی به عضوگیری و نشر ایده‌های جدید متأثر از تحولات اجتماعی جهانی پرداختند. جامع آدمیت که نقش مهم‌تری در سازماندهی به ویژه اقشار بالای اجتماعی داشت حصول آزادی فردی، کسب مساوات قانونی برای همگان، و انجام مهندسی اجتماعی را به عنوان اهداف اصلی در رأس برنامه‌های سازمان قرار داده بود (آدمیت، ۱۳۴۰: ۲۱۷). انجمن‌ها و سازمان‌های دیگر نیز فهرستی از خواسته‌ها و مطالبات خود را که عموماً آموزه‌های جنبش مشروطه بود را سرلوحه اقدامات و فعالیت‌های انقلابی قرار داده و متناسب با گروه‌های اجتماعی که با آن‌ها در تماس بودند اهداف و برنامه‌های انقلابی را مطرح و پیگیری می‌کردند. وجه مشترک همه این نیروها نقد وضع موجود و تلاش در جهت برقراری نظام شورایی بود که از همه اقشار و گروه‌های اجتماعی تشکیل شده باشد.

پیروان جنبش

نیروهای اجتماعی که در این طیف قرار می‌گیرند گروه‌هایی هستند که عملکرد آن‌ها به عمل در آوردن جنبش است. به عبارتی آن‌ها کسانی هستند که وقتی به صحنه می‌آیند، جنبش عملاً صورت می‌گیرد و فرامین رهبران از طریق آن‌ها به اجرا گذاشته می‌شود. این گروه در جنبش مشروطیت از اقشار اجتماعی متفاوتی تشکیل می‌شدند که به‌عنوان پشتوانه توده انقلاب با همراهی و همگامی در برنامه‌هایی که از سوی رهبران و توزیع‌کنندگان جنبش ارائه می‌شد زمینه پیروزی انقلاب را فراهم ساختند. این طیف عمدتاً از گروه‌های ذیل بودند:

الف) اصناف خرده پا که شامل پیشه‌وران، صنعت‌گران، وردست‌ها، شاگردان و دکان‌داران خرده پا و طبقه کارگر شهری در حال پیدایش بودند که با شرکت در اعتراضات و اعتصابات جمعی و مهاجرت‌ها و شب‌نشینی‌ها نقش تاریخی خود را به خوبی ایفا کردند. این گروه از بست‌نشینی‌های بزرگ تهران تا مقاومت

در برابر روس‌ها در تبریز، با تعطیل کردن مغازه‌ها در انجمن‌ها حضور می‌یافتند و با نیروهای مسلح درگیر می‌شدند، حتی عده‌ای از این نیروها که صنف بافنده‌ها بودند انقلابی‌ترین گروه را تشکیل می‌دادند (ناظم-الاسلام کرمانی، ۱۳۷۱: ۴۳۰). در بست‌نشینی سفارت انگلیس، پینه‌دوزها، آجیل فروش‌ها و بندزن‌ها هر کدام چادر جداگانه‌ای داشتند (فوران، ۱۳۷۸: ۲۷۳). بدین ترتیب بازارها به یک باره بسته شد و نزدیک به پانصد خیمه در سفارتخانه ایجاد شد که تمام اصناف حتی پینه‌دوز، گردو فروش و کاسه بندزن که اصناف بودند در آن جا خیمه زدند (کسروی، ۱۳۷۸: ۱۶۶). طبقه کوچک کارگران ایرانی نیز در اعتصاب‌های پر دامنه منجر به انقلاب شرکت کردند و حتی نخستین اتحادیه‌های کارگری ایران را تشکیل دادند. ماهیگیران شرکت شیلات ایران، ملوانان و باراندازان بندر انزلی، کارگران چاپخانه و تلگرافخانه تهران و کارگران چرم‌سازی نیز در اعتصاب‌ها حضور فعال داشتند. بویژه ماهیگیران و ملوانان دو گروهی بودند که به دلیل ارتباطات دریایی با خارج از مرزهای ایران با افکار سوسیال دموکرات‌های قفقاز روسیه آشنا شده و کارگران چاپخانه‌ها نیز در محیط روزنامه از افکار رادیکال روشنفکری تأثیر پذیرفته و لذا آشنایی با این ایده‌های جدید در حضور گسترده آنان در فراگیر شدن جنبش نقش بسزایی داشت (فوران، ۱۳۷۸: ۲۷۵-۲۷۴).

ب) ایلات و قومیت‌ها از دیگر نیروهای اجتماعی در این طیف هستند. سه قوم ایرانی آذری‌ها در آذربایجان، گیلانی‌ها در شمال و لرهای بختیاری در مرکز جنوب غربی ایران از حامیان و گردانندگان جنبش مشروطیت بودند. سردار اسعد بختیاری از جمله خوانین این ایل بود که بدلیل مسافرت به کشورهای اروپایی با افکار جدید آشنا شده و از جمله روشنفکران و تحصیل‌کردگان اروپایی بود که در تهران یک نمایشنامه انگلیسی را به زبان فارسی ترجمه کرد و حتی مدرسه‌ای به شیوه مدرن در کوه‌های بختیاری راه‌اندازی کرد و در اروپا نیز به صف فراماسون‌ها پیوست. گروهی از آزادی‌خواهان در شهر اصفهان که عمده ایل بختیاری در آن جا ساکن بودند به ایجاد انجمن‌های سری پرداختند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها (انجمن ولایتی) بود که تبدیل به کانونی برای گردهمایی آزادی‌خواهان شده بود و در هر محل انقلابیون مجلس محرمانه برپا کرده و برشمار مشروطه‌خواهان می‌افزودند (دانشورعلوی، ۱۳۷۷: ۲۴). پس از به توپ بسته شدن مجلس ایل بختیاری به رهبری سردار اسعد از مهم‌ترین پشتیبانان مشروطیت بودند (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۱۰۸). هم‌چنین در اصفهان دسته‌هایی بنام فدایی تشکیل شد که به ساماندهی حرکت‌های مردمی پرداختند و دریک نمونه از اقدامات انقلابی با پرچم رهسپار مسجد شاه شدند و اعتصاب را در شهر بر علیه حکومت مرکزی آغاز کردند. خازنی^۱ (۲۰۰۶: ۶) می‌نویسد: «هم‌چنین عموم مردم با حمایت روحانیت و سربازان ایل بختیاری بر علیه حاکم وقت اصفهان به تصرف شهر پرداخته و این منطقه را به تصرف مشروطه‌خواهان در آوردند». اقوام ترک در آذربایجان نیز بخش مهمی از توده انقلابی بودند که نقش مؤثری در پیروزی جنبش ایفا کردند. یک نمونه از حرکت جمعی و انقلابی آنان پیمان بیست هزار نفری

^۱. Khazeni

بود که در شهر بین مردم بسته شد که به اعتصاب ادامه داده و حتی تهدید کردند که اگر قانون اساسی بلافاصله تصویب نشود آذربایجان را از ایران جدا خواهند کرد (امین، ۱۳۸۰: ۸۹-۸۶). انجمن مرکزی هم که در تهران برای دفاع از مجلس ایجاد شده بود و در بازار و ادارات دولتی اعتصاب عمومی بر پا می‌کرد سه هزار داوطلب مسلح را برای دفاع از مجلس بسیج کرده بود که اکثراً از انجمن آذربایجانی‌ها بود. پس از تشکیل مجلس نیز به دلیل مخالفت‌های محمد علی‌شاه با برخی مصوبات مجلس جامعه اصناف در پشتیبانی از مشروطه اعتصابی عمومی بر پا کرد که بیش از صد هزار که حدود هفت هزار نفر آن از داوطلبان مسلح انجمن آذربایجانی‌ها بود در آن شرکت داشتند (براون، ۱۳۸۰: ۱۶۰-۱۳۹). در شمال ایران نیز نیروهای مردمی در جنبش مشروطه نقش فعالی داشتند که به دلیل ویژگی‌های اقتصادی، فرهنگی و کشاورزی مرکز تعامل با خارج از مرزهای ایران و ورود افکار جدید و ایده‌های نو و انقلابی بود. انجمن انقلابی تفلیس و حزب اجتماعیون - عامیون در این منطقه فعال بوده و مخفیانه اسلحه و مهمات از مرکز خود در تفلیس دریافت کرده و هنگام انقلاب به آزادی‌خواهان کمک می‌کردند. همچنین در رشت انجمن آزادی طلبی تشکیل شد که کمیته انقلابی بود متشکل از آزادی‌خواهان و مشروطه طلبان تندرو و عده زیادی فدائی که بیشتر از مردم گرجی و قفقازی بودند. مردم گیلان پس از واقعه ترور والی گیلان به دارالحکومه رشت حمله کرده و آن‌جا را به تصرف خود در آوردند و سپس در قالب سپاه مردمی همراه با حرکت عمومی مردم از مناطق دیگر در محاصره تهران نقش داشتند (نوائی، بی‌تا: ۳۵-۲۰).

ج) زنان از جمله نیروهای اجتماعی مهمی بودند که در فرآیند عمل انقلابی همگام با سایر گروه‌ها سهم خود را در جنبش مشروطه و گسترده شدن آن ایفا نمودند. اقدامات انقلابی زنان از چند زاویه صورت گرفت از جمله این اقدامات، حمایتی بود که آن‌ها از علمای مذهبی داشتند. در زمان تحصن علما در مهاجرت صغری زنان عربی‌هایی به شاه دادند و از وی خواستند که مقدمات بازگشت علما به تهران را فراهم نماید. همچنین در همراهی با مردان هنگام آوردن علما برای سخنرانی در مسجد مسئولیت حفظ جان علما را بر عهده می‌گرفتند و چماق‌هایی زیرچادر پنهان می‌کردند تا مانع اغتشاش در زمان سخنرانی شوند (ناهدی، ۱۳۶۰: ۵۵). زمان تأسیس بانک ملی زنان، حتی زنان بیوه برای تأمین سرمایه ضروری بانک طلاهای خود را به مجلس اهدا کردند (آفاری، ۱۳۷۷: ۱۱). در تبریز طی اجتماعی زنان ضمن تحریم خرید کالای بیگانه از مردم خواستند که به تولید منسوجات داخلی توجه داشته باشند (همان: ۱۲). آنان حتی به قهوه‌خانه‌ها رفتند و از صاحبان آن‌ها خواستند که مصرف شکر اروپایی را متوقف سازند و یا قهوه‌خانه‌ها را ببندند (بامداد، ۱۳۵۲: ۴۸). زمانی که مبارزان مشروطه برای تأمین هزینه‌های مقاومت و خرید اسلحه با مشکل مالی مواجه شدند با فروختن جواهرات یا وسایل خانه به کمک آن‌ها آمدند. همچنین نقش این طیف در برخوردهای مسلحانه به ویژه در دوره استبداد صغیر قابل توجه است. در مدت محاصره یازده ماهه تبریز، زنان علاوه بر عملیات کمک رسانی به جنگیدن با لباس مردانه نیز پرداختند (عافیت، ۱۳۵۲: ۷۰). و یکی از سنگرهای تبریز را زنان چادر به سر اداره می‌کردند (پاولویچ، ۱۳۵۷: ۵۵). زمانی هم که

نیروهای ملی تهران را تصرف کردند، چندین زن نیز در میان آن‌ها بود از جمله دختر سیزده ساله پیرم‌خان و همسر یک کشاورز گیلانی و زنی از مردم کرد که درباریان شوهرش را کشته بودند (آفاری: ۲۹). هم-چنین انجمن‌ها و اتحادیه‌هایی که بیشتر توسط زنان طبقه متوسط بر پا شد که به فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی در جهت احقاق حقوق زنان و نیز طرح دیدگاه‌های انقلابی می‌پرداختند (همان: ۲۷) و نیز تلاش در جهت تدوین و تصویب متمم قانون اساسی از جمله فعالیت‌های سیاسی این طیف از نیروهای اجتماعی بود (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۲۷). اتحادیه غیبی نسوان که دارای گرایش‌های تند انقلابی بود، هم‌چنین هیأت نسوان در اصفهان و انجمن خیریه نسوان ایرانی مقیم استانبول، انجمن مخدرات وطن در زمره فعالیت‌های انقلابی سیاسی- اجتماعی این گروه از زنان ایرانی بود (آفاری: ۲۲). هم‌چنین نقش زنان در جریان اولتیماتوم روسیه به ایران و اقدامات آنان نیز قابل توجه است که در شهرهای بزرگ ایران به اعتراض بر علیه این قضیه پرداختند و حتی در تهران حدود پنجاه هزار نفر ضمن اعلام اعتصاب به خیابان‌ها ریخته و در حالی که می‌گریستند، برخی از آن‌ها کفن پوشیده و بر فراز دیوار یا سکویی رفته و برای مردم سخن می‌گفتند، آمادگی خود را برای جنگ با روسیه و دفاع از کشور اعلام کردند (بامداد: ۴۸).

د) جوانان یکی از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی هستند که در جنبش‌ها و حرکت‌های جمعی حضور دارند. نقش آنان در شورآفرینی، تلاش و پیگیری در جهت دست یافتن به مطالبات جنبش‌های اجتماعی همواره نقش مؤثر و قابل توجهی است. به ویژه اگر این امر در قالب تشکل‌های خاص جوانان سازماندهی شود. در عصر قاجاریه تأسیس مدارس و استفاده از استادان اروپایی زمینه‌آشنایی این بخش از جمعیت را با افکار و ایده‌های نو و انقلابی فراهم ساخت. مدرسه دارالفنون که سالپانه ۳۷۰ محصل از فرزندان نخبگان سیاسی و اجتماعی در آن پذیرفته می‌شدند (تقوی، ۱۳۷۷: ۴۳)، هم‌چنین تأسیس مدارس به سبک جدید در زمینه مسائل نظامی و علوم سیاسی در جذب و پذیرش جوانان و بالتبع آشنایی آن‌ها با تحولات جهانی و افکار آزادی‌خواهانه در ساماندهی این بخش از جمعیت و همراهی آنان با ایده‌های مشروطه و تلاش در جهت تغییر و تحول در ساختار اجتماعی جامعه ایران مؤثر بوده است. تعدادی از این جوانان مشروطه‌خواه که عمدتاً از اқشار بالای جامعه و تحصیل‌کردگان غربی بودند از جمله محمدعلی و ابوالحسن فروغی، جعفرقلی‌خان بهادر، میرزا قاسم‌خان صور اسرافیل، سیدمحمدصادق طباطبائی و ولی‌الله خان نصر از طرفداران معروف آزادی و حکومت مشروطه بودند (ابوالحسنی، ۱۳۹۱: ۳۱-۳۰). از سوی دیگر با توجه به اقتدار مذهب و نفوذی که علما به ویژه در جامعه سنتی عصر قاجار بر مردم داشتند، جوانان در چنین فضایی به عنوان نیروهای اجرایی داوطلب که فتاوی علما و مراجع را اجرایی می‌کردند نقش تاریخی خود را ایفا نمودند. در جنبش تنباکو که پیش درآمدی بر جنبش مشروطیت بود عده‌ای از جوانان در سطح خیابان‌ها و کوچه‌ها می‌گشتند تا مبدا کسی دخانیات مصرف‌کننده (کربلایی، ۱۳۸۲: ۱۱۹). در ماجرای استبداد صغیر زمانی که آخوندخراسانی لزوم برپایی مجدد مشروطه را صادر کرد ستارخان که جوانی از مردم تبریز بود و حتی قبل از انقلاب چندین بار به دلیل مخالفت با مقامات دربار حبس شده بود، یکی از رهبران مشروطه

شد (آفاری: ۲۸۱). دسته دیگر از جوانان، در مدارس علمیه مشغول تحصیل بودند که معمولاً طلاب هر مدرسه، مرید رئیس آن مدرسه بودند و در هیجان‌های اجتماعی، به ویژه در اجرای فرمان آن عالم، نیرویی آماده به شمار می‌آمدند. در ماجرای سخنرانی سیدمحمد واعظ در تأیید مشروطیت زمانی که نیروهای دولتی بدون توجه به طلابی که مرید او بودند در صدد توقیف وی برآمدند طلاب جوان به حمایت از محمد واعظ با سربازان درگیر شدند و با کشته شدن یکی از طلاب مهاجرت کبری علما به قم شروع شد (کسروی، ۱۳۷۸: ۱۰۶). در ماجرای قیام تبریز نیز در منطقه اهراب، دسته‌ای از جوانان آن‌جا به مشروطه-خواهان تبریز به رهبری ستارخان و باقرخان پیوستند (همان: ۶۷۸). در جریان تحصن در سفارت انگلیس نیز تعداد زیادی از جوانان که در مشاغل آزاد و صنوف بازار مشغول به کار بودند در اعتصاب عمومی شرکت داشتند که یکی از حاضران در این خصوص و فشاری که از جهت اعتصاب بر این گروه وارد می‌شد چنین نوشت: «در بین جوانان نجار و آره‌کش، اعمال غرض شده و جوانان نجار ... از کار بیکار شده‌اند، ناراضی و عصبانی شده ... اگر از سفارت بیرون بروند، طبیعی است شکست در قطار افتاده و کار متحصنین بالاترین نتیجه و زار خواهد شد» (هروی، ۱۳۳۲: ۵۰). هم‌چنین گروهی از روشنفکران جوان با انتشار روزنامه و استفاده از این رسانه جمعی و از آن جمله روزنامه فارسی زبانی بنام گنجینه فنون به انتشار افکار آزادی‌خواهانه پرداختند (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۶۹). تشکیل سازمان‌های نیمه مخفی به نام مرکز غیبی که توسط دوازده تن جوان رادیکال در تبریز تشکیل شد و هم‌چنین انجمن آذربایجان که توسط مهندس جوانی در رشته برق به نام حیدرخان عموآوغلی تشکیل شد بخش دیگری از فعالیت‌های این گروه در عصر قاجار بود که همراه و همگام با فعالیت سایر اقشار جنبش مشروطیت که از حیث مطالبات و کیفیت یکی از مهم‌ترین جنبش‌های اجتماعی در جامعه جهانی بود و منشأ تحولات عمیقی در ساختار نظام اجتماعی-سیاسی ایران شد را رقم زدند.

نتیجه‌گیری

جنبش‌های اجتماعی محصول تضادها و تناقضاتی است که از چالش بین گفتمانی بین حامیان وضعیت موجود و نیروهایی که ایده‌ها و مطالبات جدید را پیگیری می‌کنند شکل می‌گیرند. در این چالش نقش توده مردم به عنوان کنشگران اجتماعی که حاملان این مطالبات هستند نسبت به سایر عوامل مؤثر در ظهور نهضت‌های اجتماعی تأثیرگذارتر است، زیرا کنشگران اجتماعی هستند که برای کسب مطالبات‌شان با نوعی تقسیم کار در فرآیند جنبش‌های اجتماعی در سه تیپ رهبران، توزیع‌کنندگان و پیروان جنبش قرار می‌گیرند و هر یک از این گروه‌ها با توجه به جایگاه اجتماعی و درک و فهمی که از وضعیت موجود دارند نقش خود را در جنبش‌های اجتماعی ایفا می‌کنند. با توجه به نقش و عملکرد هریک از لایه‌های سه‌گانه کنشگران در جنبش مشروطیت تئوری هانس تاک قابلیت‌بازبینی در تحلیل جنبش‌های اجتماعی را دارد، زیرا در این جنبش نیروهای اجتماعی نقش مؤثری در شکل‌گیری و پیروزی این فرآیند اجتماعی داشته‌اند

و در سه لایه رهبران در قالب روحانیون متجدد و نوخواه و روشنفکران نوگرا، توزیع کنندگان در نقش‌های صاحبان رسانه، احزاب و انجمن‌های سیاسی و خطیبان و سخنوران و پیروان در نقش‌های اقوام، ایلات و عشایر، زنان و جوانان و کارگران در گستردگی و فراگیر شدن جنبش نقش تاریخی خود را به اثبات رسانده‌اند. از آن‌جا که رابط بین رهبران و پیروان جنبش طیف نیروهایی هستند که ایدئولوژی و پیام رهبران را به پیروان جنبش انتقال می‌دهند و در واقع در ایجاد خودآگاهی طبقاتی در بین لایه‌های پایین جامعه نقش مهم و تأثیرگذار دارند لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر نیروهای توزیع کننده جنبش نقش تاریخی خود را به خوبی ایفا نکنند ارتباط بین لایه‌های سه‌گانه کنشگران مؤثر در جنبش‌های اجتماعی با مانع روبرو شده و جنبش‌های اجتماعی ناتمام باقی می‌مانند. در واقع این طیف را می‌توان همان قشر متوسطی دانست که کارل مارکس نیز در تحلیل انقلاب‌های اجتماعی به نقش مهم آن‌ها در ایجاد خودآگاهی طبقاتی و تبدیل طبقه در خود به طبقه برای خود و فراهم ساختن بستر حرکت‌های انقلابی اشاره دارد.

منابع

- آبراهامیان، ی. (۱۳۷۸). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه: ک، فیروزمند. تهران: انتشارات مرکز. آشوری، د. (۱۳۶۶). *دانشنامه سیاسی*. تهران: انتشارات مروارید. چاپ اول.
- آفاری، ژ. (۱۳۷۷). *انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطیت*. ترجمه: ج، یوسفیان. تهران: انتشارات بانو. چاپ اول.
- آدمیت، ف. (۱۳۴۰). *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران*. تهران: بی‌نا.
- آدمیت، ف. (۱۳۶۳). *نوشته‌های طالبوف تبریزی*. تهران: انتشارات دماوند.
- آدمیت، ف. (۱۳۵۶). *افکار اجتماعی - سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر شده دوران قاجار*. تهران: انتشارات آگاه.
- آزاد ارمکی، ت. (۱۳۸۰). *مدرنیته ایرانی*. تهران: انتشارات اجتماع.
- الگار، ح. (۱۳۶۵). *دین و دولت در ایران*. ترجمه: ا، سری. تهران: انتشارات طوس.
- امانت، ع. (۱۳۸۳). *زمینه‌های فکری انقلاب مشروطه، دانشنامه ایرانیکا*. ترجمه: پ، متین. تهران: بی‌نا.
- امیرخیزی، ا. (۱۳۳۹). *قیام آذربایجان و ستارخان*. تبریز: انتشارات شفق.
- امین، ح. (۱۳۸۰). *تاریخچه جمهوری خواهی در آذربایجان. اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره چهار.
- ابوالحسن، ع. (۱۳۹۱). *آخرین آواز قو*. تهران: انتشارات: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. چاپ چهارم.
- پیتر، آ. (۱۳۶۹). *تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض قاجاریه*. تهران: انتشارات گوتنبرگ.
- بشیریه، ح. (۱۳۷۲). *انقلاب و بسیج سیاسی*. تهران: انتشارات گام نو.
- بشیریه، ح. (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: انتشارات سمت.
- براون، ا. (۱۳۸۰). *انقلاب مشروطیت ایران*. ترجمه: م، قزوینی. تهران: انتشارات کویر.
- بامداد، ب. (۱۳۵۲). *مشعل‌داران و پیشتازان آزادی زنان*. تهران: انتشارات زیتون. جلد دوم.
- پاولویچ، م. (۱۳۷۵). *سه مقاله درباره مشروطه*. ترجمه: م، هوشیار. تهران: انتشارات جیبی.
- تاجیک، م. (۱۳۸۲). *تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان*. تهران: انتشارات نی.
- جلالی، غ. (۱۳۸۷). *مشروطه در بوته نقد علمای مشروطه‌خواه، جریان‌های فکری مشروطیت*. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات سیاسی.
- حائری، ع. (۱۳۶۸). *تاریخ جنبش‌ها و تکاپوهای فراماسونری در کشورهای اسلامی*. مشهد: انتشارات آستان قدس.

- دانشورعلوی، ن. (۱۳۷۷). جنبش وطن پرستان اصفهان و بختیاری. تهران: بی‌نا.
- ذاکر حسین، ع. (۱۳۷۵). مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ سوم.
- رائین، ا. (۱۳۴۶). انجمن‌های سری در ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زیباکلام، ص. (۱۳۸۳). تحولات اجتماعی و سیاسی ایران ۱۳۲۲-۱۳۲۰. تهران: انتشارات سمت.
- زرگری نژاد، غ. (۱۳۸۷). آراء تنی چندی از نخبگان مشروطه‌خواهی در ایران. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات سیاسی.
- زاهد، س. (۱۳۸۹). جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران. تهران: انتشارات سروش.
- شهبازی، ع. (۱۳۸۴). فراز و فرود مشروطیت ایران. روزنامه جام جم. شماره هفت.
- صلاح، م. (۱۳۸۷). جریان‌های فکری مشروطیت. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات سیاسی.
- طباطبائی، م. (۱۳۴۱). بحثی در مرجعیت و روحانیت. تهران: بی‌نا.
- عافیت، م. (۱۳۵۲). سردار ملی ستارخان. تبریز: انتشارات اندیشه.
- فراست‌خواه، م. (۱۳۷۴). سرآغاز نواندیشی معاصر. تهران: انتشارات افشار. جلد اول.
- فردوئی، غ. (۱۳۹۱). تحریم تنباکو و مشروطیت. تهران: انتشارات زائر.
- فوران، ج. (۱۳۷۸). تاریخ تحولات اجتماعی ایران. ترجمه: ا. تدین. تهران: انتشارات رسا.
- قدر، و. (۱۳۸۷). اندیشه‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، نقش روشنفکران وابسته (۱). تهران: بی‌نا.
- قاسمی، ا. (۱۳۵۳). شش سال انقلاب مشروطه ایران. تهران: انتشارات طوفان.
- کانتوزیان، م. (۱۳۷۴). اقتصاد سیاسی ایران. ترجمه: م. نفیسی. تهران: انتشارات مرکز.
- کاشانی، م. (۱۳۶۲). تاریخ شریف. به تصحیح: م. اتحادیه. تهران: بی‌نا. جلد اول.
- کرمانی، ن. (۱۳۷۱). تاریخ بیداری ایرانیان. تهران: انتشارات امیرکبیر. جلد یک. چاپ چهارم.
- کربلایی، ح. (۱۳۸۲). تاریخ‌الدخانیه. به کوشش: ر. جعفریان. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کسروی، ا. (۱۳۷۸). تاریخ مشروطه ایران. تهران: انتشارات صدای معاصر.
- مولانا، ح. (۱۳۶۹). بررسی رسانه‌های مخالف در خارج از کشور تا انقلاب. فصلنامه ربنانه، شماره دو.
- ملک‌زاده، م. (۱۳۶۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران: انتشارات علمی.
- مدنی، ج. (۱۳۶۹). تاریخ تحولات سیاسی روابط خارجی ایران. تهران: انتشارات اسلامی. جلد دوم.
- نائینی، م. (۱۳۸۴). تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله. به کوشش: ج. ورعی. قم: انتشارات بوستان کتاب.
- نوائی، ع. (بی‌تا). ورق‌های تاریخ مشروطه. مجله یادگار. تهران: شماره سه.
- ناهدی، ع. (۱۳۶۰). زنان ایران در جنبش مشروطه. تبریز: انتشارات احیاء.
- تقوی، ع. (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی غرب‌گرایی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نوری، ف. (۱۳۶۲). رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات. به تصحیح: م. ترکمان. تهران: بی‌نا. جلد اول.
- هروی خراسانی، م. (۱۳۳۲). تاریخ پیدایش مشروطیت ایران. تهران: بی‌نا.
- یغمائی، ا. (۱۳۵۷). شهید راه آزادی سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی. تهران: انتشارات توس.

- Toch, H. (1966). *The social psychology of social movements*. London. Methuen.
- Ozkan. (2011). social capital Influences on Business Groups Diversification strategies. 7th conference on international strategic management.
- Rao, H & calvin, M. (2000). how social movements and collective action reate new organizational forms. Elsevier science inciclopedia.
- Khazeni, H. (2006). theBakhtiyari Trib in the Iranian constitutional revolution. www.cssaameilslu.edu/issues/25-2/khazni.doc.